



تاریخ طب در مصر قدیم

ترجمه محترم عبدالغفور خان مترجم

پیوسته بگذشته

پاپیروس « ایبرز » راجع به « فتق نهیگا » می نویسد: اگر شما پوست اطراف ناف (پائین ترین حصه بطن) را متورم ببینید، انگشت خود را بر آن موضع نهاده شکم را خوب امتحان و معاینه کنید. سعی کنید این تورم را ذریعه تخلیه طعام، تقلیل دهید. این عمل را بواسطه استفراغ انجام دهید. بعد مریض بکوبید که به التهاب جلدی مبتلا هستید. و من آنرا بوسیله داغ کردن بر موضع مثانه، معالجه خواهم کرد. در این هدایت نامه فوق نکات ذیل مراعات شده است: ۱ - طبقه تورم - ۲ - رابطه آن با ناف و آلات تناسل - ۳ - معاینه بطن و امتحان با دست.

امراض قدیمه:

« آرمندر فر » - « پروفیسر الیات سمث » و « سر رابرت جونز » همبأثر معاینه اموات مؤمیائی شده، امراض را يك بك تشعب و اقسام برده اند. مشارالیه هم امراض ذیل را نام میگیرند: -

ورم مفاصل - مرض ستون فقرات، مکنشفه « یات » که در سلاله های مقدم وجود داشته - التهابات و سلعه لحمی - جذام - ققرس - سنگ تلخه - د ملرروی - بوسیدگی دندان - سنگ مثانه - و تصلب شرائین چشم (خصوصاً در وقت سلاله یدست و یکم) - استعمال دخانیات را نمیدانستند و مرض سفلس در بین اهالی شیوع نداشت. بنسب بران

تنها مشروب نوشی، عامل انتقال امراض آنها بیکدیگر بوده است اشخاص مذکور،
مرض مینه و غل و دمل نش را نیز بیان کرده اند.

طاعون: از قرائن معلوم گردیده که مصر بها از رابطه بین موشها و طاعون اطلاعی نداشته و
میدانستند که آفات، فصول را خراب کرده و باعث شیوع امراض عمومی مسریه
می شود. در یکی از کتیبه ها دیده می شود که رب النوع «پتسا». موشی را
از دم گرفته و آنرا برای حمله به افواج آشوری امر میدهد.

جدام: یکی از حقایق تاریخی است که «آمنفتیز». پسر را مس دوم،
هشت هزار بهودی را که به جدام گرفتار شده بودند، برای جلوگیری
از سرایت بد بگاران، بمقام «نوره» فرستاده بود.

سل: سل استخوان و ستون فقرات در مصر قدیم وجود داشته.
«پروفیسر الیات سمث» از بکنوع سل نش نیز تذکر میدهد.

طفیلات: ساپندان جرمنی موسوم به «اوفیلی» ادعای دارند که آنرا کرم های
طفیلی را در روده های اموات مومیائی شده، کشف کرده است. راجع
به کرمهای طفیلی، در «پایروس» «ایبرز» بنام «هیتو» «و هیفت» (کرم
کدردانه) «و هرزینف» و «پنت» (کرم پکتا) ذکر آمده است. برای
کشتن و رفع کرم، مغز گل شومکتا لیهود و بیخ انار را استعمال میکردند.

ملاریا: سر دابها در مصر زیاد بود و بعد از بارانهای شدید، مرض و بائی
موسوم به «آت» اشاعه می یافت. برای جلوگیری از ابتلا به مرض مذکور،
نصیحت عمومی این بود که بعد از برآمدن آفتاب، در زیر و ننگردند. و این
فکر انداد از عارضه ملیریا، فکر عصر حاضر بوده و درجه مشاهده و تجربه
آنوقت را نشان میدهد.

بلهارزیا Bilharzia (کرم طفیلی موجود در خون): تخمهای این کرم
در گردنه اموات مومیائی شده قرن هژدهم مصر یافت شده است.

کشفه از محیط اعظم میرزا عبدالقادر بیدل علیه الرحمه به خط خودشان به شهادت مرحوم طرزی صاحب افغان
 متعلق شماره ۷ سال ۵ - آئینه

صاف خفیت با مجازش مشرق کن و خفیت با خط
 کوه جام مفاصله خفوش انداز آرب زنگنه سر اسباب
 از نور پیش رزومه و کوه به دره انوشیروانی
 از لوح نش پروزانه کوه به بهار کوه رنگ خیره ده
 صافش بودند به چو پسته با کل جاش نظر بر حق کوه
 سے اسما لیک انچه اندام قسم کرد پسته
 بچرخه انفسم و پسته و پسته اندام قسم کرد پسته
 تا روح بر زانم در علم سے ای پسته و پسته
 پسته از انچه در انچه این بیکه کن در تمام
 مناجح پسته حرفت در کفیت از دور شمشیر
 با جام دور و ولی جوش انظار کستان وجود دور
 جام تقسیم جویان شود دور نائف موج انوار کوه
 کوه دور دور را به شور جوش شراب به قصور دور
 انام من رنگ اسرار کستان کمال دور سادس
 بزم رنگ از انچه در سابع حل شکل خم
 جع پسته دور نام تقسیم جویان شراب دوری زینب
 جوش انظار کستان وجود

بسم الله الرحمن الرحیم
 این کتاب را در روز ...
 در شهر ...
 در روز ...
 در سال ...

ص ۱

داء الفیل (ورم جلدی): در مجسمه « مینو هو نیب » مرئی است ' مرض مزبور در مصر علیا نیز شیوع داشته . حیوانات زهر دار معلومه : گژدم و مارها ' خصوصاً افعی و کفچه بوده . مؤخر الذکر قرقر بب ۲ متر طول داشته و به کشتن موش ها معروف بود و هم به همین سبب پرستش می شد . کفچه را بعنوان ' اوربوس ' علامت شاه می دانستند ' چنانچه امر و زآنرا در پیشانی پادشاه و دروزمه های معبد بمقصد جلوگیری از شرارت ارواح خبیثه ' مشاهده کرده میتوانیم بعد ها بونا نیبا ' تصویر مار کفچه را بقسم علامه فن تداری ' سرعصای ' ایسکو لاپس ' نهادند .

جراحی یا پیروس ' اید و بن سمث ' یا پیروس جراحی محسوب می شود . مگر کد ام عمل جراحی کبیر دران بیان نشده است ' برستد ' میگوید ' درین پایروس ' حوادث جراحی از روی مشاهده صحیح ' بقسم اصولی و علمی جمع گردیده و تفایح استقراری را تشکیل داده اند . پایروس مزبور از زخم ها ضربت ها ' و شکستگی سر و ستون فقرات بحث می راند . از عملیات اجرا شده . - سوراخ کردن جمجمه بذر بعد آله مخصوص استوانه شکل - قطع کردن . شکسته بندی نمودن - خسی کردن و ختنه کردن بود در مقام بر مقام ' بنی حسن ' بک کتیبه (۳۰۰ سال قبل المیلاد) وجود دارد که جراحی را در حالت عملیات سر مزبصر نشان میدهد . یکی از مقابله بر زمان ' نبی ' دوم (سلاله ششم) که در نزد بک ' ساکازا ' وقوع دارد به مقبره داکتر موسوم است . بدیوارهای این مقبره تصاویر عملیات داکترها بنظر می رسد که بعضی در دست و برخی دریای مشغول عملیات اند . در یکی از آنها مریض میگوید . ' خلاص کن که بروم ' . و درد بگری نوشته است . ' بسیار افکار نکنی ' . پروفیسر ' ایبات سمث ' در سال ۱۹۰۸ یک مرده مومیائی شده را یافت که پای شکسته او با چوب ها بقسم خوبی بسته شده بود . از ملاحظه دیگر اموات مومیائی



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

داء الفیل (ورم جلدی): در مجسمه « مینو هو تیب » مرئی است ' مرض مزبور در مصر علیاً نیز شیوع داشته . حیوانات زهر دار معلومه : گژدم و مارها ' خصوصاً افعی و کفچه بود . مؤخر الذکر قریب ۲ متر طول داشته و به کشتن موش ها معروف بود و هم بهمین سبب پرستش می شد . کفچه را بعنوان ' اوربوس ' علامت شاه می دانستند ' چنانچه امر وز آنرا در پیشانی پادشاه و در روزهای معبد بمقصد جلو گیری از شرارت ارواح خبیثه ' مشاهده کرده مینوانیم بعد ها یونانیها ' تصویر مار کفچه را بقسم علامه فن تدوی ' بر عسای ' ایسکو لاپس ' نهادند .

جراحی پایروس ' اید و بن سمث ' یا پیروس جراحی محسوب می شود . مگر کدام عمل جراحی کبیر در آن بیان نشده است ' برستد ' میکساید ' درین پایروس ' حوادث جراحی از روی مشاهده صحیح ' بقسم اصولی و علمی جمع کردیده و نتایج استقرائی را تشکیل داده اند . پایروس مزبور از زخم ها ضربت ها ' و شکستگی سر و ستون فقرات بحث میراند . از عملیات اجرا شده . - سوراخ کردن جمجمه بذر بعه آله مخصوص استوانه شکل - قطع کردن شکسته بندی نمودن - خسی کردن و ختنه کردن بود در مقام بر مقام ' بنی حسن ' یک کتیبه (... ۳ سال قبل المیلاد) وجود دارد که جراحی را در حالت عملیات سر مر بصر نشان میدهد . یکی از مقابر زمان ' تیتی ' دوم (سلاله ششم) که در نزد یک ' علم کارا ' وقوع دارد به مقبره داکتر موسوم است . بدیوارهای این مقبره تصاویر عملیات داکترها بنظر میرسد که بعضی در دست و برخی دریای مشغول عملیات اند . در یکی از آنها مر بصر میگوید . ' خلاص کن که بر و م ' . و در دیگری نوشته است . ' بسیار افکار انکی ' . پروفیسر ' ایلات سمث ' در سال ۱۹۰۸ یک مرده مومیائی شده را یافت که پای شکسته او با چوب ها بقسم خوبی بسته شده بود . از ملاحظه دیگر اموات مومیائی

شده با نبات رسید که مصریان آن وقت، اعضای شکسته را اگر چه کمی از نزدشان بیجای می‌ماند، مگر خوب بسته و جراحی می‌کردند.

داکتر «بلو من باخ» در موزیم برطانیوی، یک بچهٔ ۱۴ سالهٔ مومبدائی شده را دید که گوش مصنوعی از پنبه و صمغ برای او ساخته بودند. ختنه کردن: با اتفاق کلیهٔ مورخین از مصر پیدا شده است. در دیوارهای معبد «کارناک» تصویری بر یک بچهٔ هفت ساله است که جراحی او را ختنه می‌کند، و دیگر بچه‌ها در عقب او منتظر نوبت خود هستند. منقول است که فیثاغورس نیز زمانی که ختنه شده بود مجاز نبود اسرار علمیت روحانیون را بیاموزد.

گوستن از قول پلابی «و دابوس کاردیز» حکایه می‌کند که مصریهای قدیم یک دوی بخندره داشتند موسوم به «سنگ ممفیس». این سنگ را می‌ده کرده با سر که می‌آمیختند و در روی پوست مریض می‌مالیدند، بعد جراح با سبب خود عمل جراحی را اجرائی نمود، و مریض حساس درد نمی‌کرد. «دابوس کاردیز» گفته: «سنگ ممفیس» سنگهای کوچک و مختلف‌الالوانی بود که با اثر لمس روغنی معلوم می‌شد.

علم امراض زنانه و قابله‌گی: مصریهای قدیم، با جوانان ازدواج می‌کردند و برادر خواهر خود را می‌گرفتند. والیدین عموماً صاحب ۱۰ اولاد حتی متجاوز از آن بود. از جمله ناخوشی‌های زنانه معلومه در آن زمان: بیجاشدن رحم سیلان ایض و خروج دردناک طمث بود. برای جریان خون رحم، غسل آب داغ و فنیله را استعمال می‌کردند حامله بودن را می‌شناختند، و از اسقاط جنین جلوگیری نمودند. از روی پاپیروس «ایبرز» معلوم می‌شود که زنان مصری آنوقت را در مکتب «سایس» درس قابله‌گی هم داده می‌شد. پاپیروس «وستکار» طریق وضع حمل زنان مصری دو هزار سال قبل المیلاد را نشان می‌دهد و میگوید که بچه طریق قابله‌ها در بین گونه‌های مواقع، بطن را مالش میدادند شستن طفل بعد از تولد، و بر بدن ناف، و اینگونه چگونه شکل طفل نوزاد را تعدیل می‌کردند، نیز از پاپیروس مذکور معلوم می‌شود. بمقام «دیر البهاری» در معبد ملکه

«هاتاسو» و نیز بمقام «لو کسور» تصویر چوکی مخصوص وضع حمل مشهور است چوکی های مزبور را سنک زائش نامیده شده و مخصوصاً در عهد سلالة ششم مورد استعمال بود. این چوکی ها با چوکی های دیگر تا کنون عبرانی ها استعمال می نایند. شباهت قومی دارد. دریا پیروس «ایبرز» واجعه وضع حمل، فقره دبل تحریر است:

«برای تسریع وضع حمل، صمغ تارینتاین (صمغ البطم) را نزدیک بطن بسوزانید. اگر مفید نیفتاد، مخلوطی از روغن زعفران و آب جو شیرین ساخته، بر روی بطن مالید.»

علم امراض چشم: در تاریخ مذكور است که وقتیکه پیروس، پادشاه ایران چند قرن قبل از میلاد، از درد چشم شکایت نمود، طبیب امراض چشم مصری را طلبید. قسمتی از پاپیروس «ایبرز» از امراض چشم بحث میکند، مثلاً ورم چشم، التهاب غمبیه، التهاب اجفان، التهاب قرینه، انقلاب اجفان - دمل اجفانی، و کوری در آن تذکر داده شده است. مصریهای قدیم واجعه به مرض ریختن مژه ها اطلاع داشتند. در چشمهای اجساد مومیائی شده، مرض «کو کره» یافته شده است. امراض چشم را بواسطه چکاندن دوا، مرهم های معدنی و بعضی عصاره های نباتی: حیوانی، تناری میگرداند. از جادو نیز برای جلوگیری و معالجه امراض کار میگردانند. جهت مداوای التهاب غشای کره چشم، دوائی آب بکین سیاه (از املاح نقره، منگانه و باسرمه) و سبز (از مرکبات مس) در چشم چکانده می شد.

علم معالجه امراض: قبلاً از مطالعه طریق تشخیص امراض دانستیم که مشاهدات مصریان قدیم، خیلی دقیق و صحیح می بود. طبیب مصر قدیم از معاینه مریضانیکه بسوء هاضمه مبتلا شده بودند، حتماً ملتفت این نکته گردیده بودند که آنها نیکه از خوردن پرهیز میگردند، فوری شفای یافتند، و آن نیکه پرهیز نکرده بلکه متواتر آ میخورند و می نوشیدند، سوء هاضمه شان بهتر نشده بلکه بطول می انجامد.

مشاهده مرضی و بهبودی و مرگ آنها باوشان تعلیم داد که چه چیز را باید به مریضها داد و کدام ادویه را داخل نسخه نمود. اطباء مصر بور در مواقبعیکه ناخوشی تشخیص

نمیشد، فکر خویش در او میدادند و متوجه فائده و ضرر آن می شدند و درین ضمن از جادو
 قیژ کار می گرفتند. اطباء مصر قدیم، ادویه حیوانی، نباتی و معدنی را خیلی زیاد
 می دانستند و مورد استعمال قرار میدادند. حتی بعنوان جادو تداوی علم النفسی نیز معمول بود.
 اکثر نسخه جات آنها قابلمر و زم معمول است - اطباء قدیم مصر، برای ادویه
 اسمای مر موزی می گذاشتند، مثلاً گیاه « ایزیس » (عشقه بیچان) - اشک های
 « ایزیس » - قلب لویا ستیس - خون « اوزیریس » (زعفران) - چشم « سیت »
 (عنصل) - سنک عقاب (آ کتابد آهن و غیره . آنها مقیاسات نسبتی را استعمال
 میکردند، و مقدار دوا را بدین طریق: « ازین دوا خیلی کم استعمال کنید کم استعمال کنید
 قدری از آن استعمال کنید، و امثال آن می گفتند. نسخه را برای ساختن جوشانده گولی
 سفوف، قرص مرکب، مرهم، ضماد، کیسول، پستریا برای حقه، چکاندن، شیاف،
 غرغره تنفس دود کردن و غیره می نوشتند. از روی یا بیروس « ایزیز » معلوم میشود
 که آنها چقدر احتیاط کارانه علم معالجه امراض را مطالعه و تطبیق مینمودند.
 حتی معالجات را به چندین دسته تقسیم کرده بودند مثل: مسکن - منوم - دافع
 تشنج - مخرج بلغم - مقوی - دافع باد - مسمن - مقوی - قابض - مدد صفرا - مخرج کرم
 شکم - مدر بول - معرق - مدر لبن - قاطع جریان خون - مدهن - تریاق و غیره. ازین
 طبقه بندی، پیشرفت آنها در علم معالجه امراض بزرگه نجارب و مشاهده، مبرهن
 میکرد روحانی طبیب، دوا را میگوید بعد با کدام محلولی مخلوط میکرد سپس جوش
 داده از صافه میگذرانیدند. محلول عبارت بود از آب، شراب، آب جو، شیر، نیل
 و حتی بول جزء مشترك برای شیرین کردن عسل بوده. معمول ترین تداوی؛ مهسل
 و اعاله بود. اطباء قدیم مصر اعتقاد داشتند که تناول بیش از اندازه طعام، سبب
 امراض و اعراض ناگوار میگردد و برای رفع طعام زائد، ماهانه باید سه مرتبه منظمآ مهسل
 استعمال نمود. اما در امراض سخت فارو و چهارم ازدادن مهسل احتراز میکردند.
 مصریهای قدیم می گفتند که رب النوع، نوٹ، روزی بشکل برنده « ایبیس »

بکنار دریای نیل آمد. و آبرای بانول دراز خود گرفته خود را اماله نمود. و بدین وجه
مبداء ظهور حقیقه را مقدس می شمردند.

تب را بذریعۀ عرق دادن معالجه میکردند. اگر مریض عرق نمیکرد، حالت
او را حظراًك تصور می نمودند معالجاتیکه در عصر قدیم معمول بود و تا کنون مستعمل
اند عبارت از: حجامت - داغشاندن - و دوا برای تنفس دادن می باشد. طریقی تدای؟
« داء لربو » در پاپیروس ایبرزبا تطبیق آن بطریقه تدای بقراط، بدین قرار است:

نسخه پاپیروس ایبرز: فوتاب: (Solatium Animi)

مینی Meni

بتۀ آم Aam

هر سه را مخلوط کنید - هفت عدد خشت بدست آورید - بآتش آنها را حرارت
دهید - سپس یکی از خشت ها را بگیرد و دوی مذکور را بالای آن بهائید، دروی
آن را با ظرفی مسدود کنید - ته ظرف را سوراخ کرده، يك نی مجوف را در آن
تعبیه نائید - بعد دهن را بدهن نی نهاده و ابخره دوا را تنفس کنید. شش عدد
خشت بقی را نیز همین قسم استعمال کنید. و پس از اختتام تنفس ابخره دوا، قدری
چربی مثل دنبه یا گوشت چرب یا روغن بخورید.

نسخه بقراط راجع بهمان مرض: « سرکه - شوره - گیاه فخر الجبل - دارچینی »
همه را با قسمت متساوی آب و سرکه مخلوط نائید - بعد قدری روغن یا تیل بآن
علاوه کنید - و يك نی مجوف را بدهن آله نصب کرده، بعد از آن آله را بالای
آتش بگذارید و حرارت دهید - و وقتی که از میان نی بخار خارج شود، مریض دهن را
باز کرده آن را تنفس کند. و قتیکه مریض طعام جامد (غیر مایع) میخورد، باید حتماً
چرب باشد. « از تطبیق این دو نسخه شباهت آنها مبرهن گردیده و طرز نسخه
نویسی قدیم را با عصر بقراط ارتباط میدهد.

سحر: در عصر قدیم، سحر و دوا هر دو یکجا مورد استعمال قرار می یافت. قدرت

تداوی اطباء روحانی آن زمان، در عین حال بر ادویه و جادو مبنی بود. مرض را ابتدا بواسطه اعتقاد تداوی میکردند، بعدها طرز تداوی مختلف از سحر و مذهب، روی کار آمده ظهور امراض را در نتیجه حلول ارواح خبیثه در بدن، تصور کردند. برای تزئید تاثیر، ادویه را با فارمولهای سحری توأمآ استعمال میکردند. در اینجا تذکار نمیهدی که در يك رساله محرره زمان «رامزيس اول» نگارش یافته، خالی از دلچسپی نیست: - «من از مدرسه طب مقام هیلویپولس برآمده ام، و در اینجا استادان محترم معبد بزرگ، طرق تداوی خویش را بمن القا فرمودند. من از مدرسه امراض زنانه مقام سائیس، که مادران مقدس در آنجا ارشادات و نسخه جسات خویش را بمن بذل نمودند، فارغ التحصیل گردیده ام. من دارای غرابمی می باشم که شخص اوزیرس آنها را ساخته است. راهنمای من همواره رب النوع «نوٹ» بوده است. آنکه مخترع تقریر و تحریر، نویسنده نسخه جات و هدایت نامه های صحیح و مجرب بود و بکاتبه فردی است که طریق مشهور ساختن ساحران و اطباء پیرو اصول خودش را می فهمد. تعزیم برای تداوی مفید، و تداوی برای تعزیم نیکو است.

دریا بیروس ایبرز، برای ناخوشی های عمومی خارجی، يك فارمول جادوگری بدین طریق تذکار یافته است: -

«ایزيس نجات دهنده هوروس» را با زبندیهاتیکه برادرش «سیت» بواسطه کشتن پدرش اوزیرس با او نموده بود. او ایزيس رب النوع بزرگ غرابم، مرا نجات ده. از تمام شرور و چیزهای بد و ظالمانه، خلاصم بخش. از رب النوع درد ازربه النوع درد، از مرگ، از عوارض و تاثیراتیکه بمن نفوذ کرده و راه یافته، هما نظوریکه پسر ت هوروس رهائی یافت مرا هم خلاصی ده. زیرا من با تش درون شده از آب بیرون برآمده ام. در بن دام امروزه نیفتاده ام. من بارها گفته ام که طفل هستم و کوچک میباشم. ای آفتاب با زبانت حرف بزن! او اوزیرس! بعالم

ترجم کن . . . و در اخیر نوشته است : « اکنون تو مرا از هر بدی رهایی دادی از چیزهای ناگوار و ظالمانه ، از رب النوع درد ، از ربه النوع درد ، از مرگ » . این فارمول را هنگامیکه به عضو درد مند مریض دوا میکند ارند ، تکرار می نمودند . برای تداوی داخلی بدن ، این عزیمت را میخوانند :

« معالجات بیابید و خرابیها را از قلبم ، از اعضا یم خارج کنید . » و در آخر این فارمول ، از خداوند استمداد میگردند .

این فارمول ها ، چنانکه امر و زه علم النفس بشیوئوت رسانید ، بر مرضی تا ثیر غربی داشت . و آنها را طاقت و توانائی می بخشد .

طریق تداوی سوختگی دریا پیروس ابرز بدین نحو تحریر است . طبیب شیرز نیرا که بچه زائیده باشد ، بر سوختگی مالیده ، و فارمول ابزیس را تکراراً چنین میگوید : « پسرت هورس در صحرا آتش گرفته است . آیا در این آب است ؟ نه آن آب نیست . آب در دهان من و دریای نیل در بین پاهای من است . اینک من آمده ام آتش را فروشانم . » و بدین ترتیب تصور میگردند که سوختگی از سوزش مانده سرد و معالجه خواهد شد . و این بگونه امید می بود که به مریض القامی نمودند تا ترسش تخفیف یابد ، و طبیعت کار خود را انجام دهد . علم حفظه الصحت در مصر قدیم خیلی پیشرفته بود . مصر بهای آنوقت ، خیلی به حفظه الصحت شهر ، خانه و حتی شخص خود اعتقاد داشتند . خانه ها را وقتاً فوقتاً بذریعه ابخره ود و دضد عفونی میگرداند . را جم به طعام و نظافت نیز خیلی ملاحظه کار بودند . از خوردن گوشت خنزیر و حیوانات مقدس مثل ایبیس (گاو) - سوسمار - و هویوتا موس سخت پریز میگردند . آب را قبل از نوشیدن ، جوش میدادند . در اعتیادات خویش و خصوص در خوردن و نوش ، اعتدال کارانه رفتار می نمودند . لباس آنها از پارچه نازک سفید و بیداغ و لکته بود . هر سه روز یکمرا تبه ریش می تراشیدند ، و روز دود دفعه غسل میگردند . از خوردن مسکرات ،

و نیز از حبوبات. پیا (به بافت بوی آن) و ماهی (به باعث اینکه عامل و مقلد امراض است) امتناع می ورزیدند.

مکس را در خود نمیگذاشتند. مصر بهای مسمول و سلاطین، پکه های زرک را استعمال می نمودند. از بشه و شیش نیز خود را بد ریعہ شاله کردن و پشه خانه محافظت می نمودند را جمع به کبک و قانقوزک اطلاع بدست نیست

«د بود و رس سیکو لوس» میگوید: «تمام اوضاع زندگانی آنها طوری منظم بود که کوئی بقرا ر قوا این صحنی از طرف طبیب دانشمندی ترتیب یافته است نه از طرف حکمران و مقنن.»

فوکارت گفته است: «تمام معالجه مصری ها از نخستین اصول معالجهٔ سائر جا معهٔ بشری - چندین هزار سال پیشتر، صورت گرفته بود.»

در خانه منتظریم حفریاتی بعمل آمده، پرده از روی بساحقایی که تا کنون بجا مجهول است بردارند.



مجموعه اشعار فریبی

من آن نازک اندازم / که بر سبدا و نام بر تو آ
 نفس گشت حسد / برو هر یک از خیر بدین
 نفس گشت و زخم / بیا بر قفای هوا
 دو عالم بفرک من / و لا فکر خویشم ز دل
 بگوئی اگر حسد تو ام شرف / هزار آهوی حسد را تو
 نیاید این معنی حق / که کم کرده ام این خیال
 شوقی ملا دوام حق / بزرگ تا چند خوشم
 اینست شادان کن / نیت ده ایجا در مک
 اینست هر چه از یک / نیت خنده که حسد
 بگویم که خوشم / بگویم که خوشم در یک
 ز تو گشت تو هم بر آدم / نیم که هم آید
 خود را گشت در بر / خیز را در هم در
 چندم که در / این را هم از یک و بوسانی
 که کم شده اسرار و جیت بحام /
 اینست چون شغفم و /
 نویسم هم تو ز گنده /
 خورینه

خانمہ محیط اعظم بیدل علیہ الرحمہ - متعلق شمارہ ۷ - سال ۵ - آئینہ